



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث صد شصت و دو

دفتر اول

به کوشش

علی صدراینی خونی

مهدی مهریزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱-، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: ۱/ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی. - قم:

مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۴۳۶ ص.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. احادیث شیعه - مجموعه ها. ۲. اهل بیت (ع) - لقبها. ۳. دعاها.

۴. اربعینیات. ۵. احادیث خاص (من عرف نفسه). ۶. احادیث خاص (حدیث نقطه).

۷. حدیث - علم الرجال. ۸. حدیث - اجازه ها. الف عنوان. ب صدراپی خویی، علی،

۱۳۴۲-، گردآورنده همکار.

۲۹۷/۲۱۸

BP۱۴۱/م۹م۹

ISBN: 964-5985-56-0

شابک: ۹۶۴-۵۹۸۵-۵۶-۰



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه ۱/

به کوشش:

مهدی مهریزی

علی صدراپی خویی

همکاران علمی:

ابوالفضل حافظیان، قاسم شیرجعفری

محمد قنبری، حسین گودرزی

ویراستار فارسی: محمدرضا موحدی

ویراستار عربی: اسعد مولوی

ناشر: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث



فهرست

۷ آغاز دفتر

متون حدیثی

۱۳ القاب الرسول وعترته

۱۵ قطب الدین راوندی / تحقیق: سیدعلیرضا سیدکباری

۸۳ التعمیقات والدعوات

ابن فهد حلّی / تحقیق: محمدجواد نورمحمدی

۱۰۳ اربعون حدیثاً

محمدتقی مجلسی / تحقیق: علی صدرایی خویی

شرح و ترجمه حدیث

۱۳۱ شرح حدیث من عرف نفسه

۱۳۳ سیدمحمد مهدی تنکابنی / تحقیق: مهدی مهریزی

۱۷۳ شرح حدیث نقطه

صائن الدین ابن ترکه اصفهانی / تحقیق: علی فرّخ

زبدة الاخبار ۲۰۲

عادل بن علی بن عادل خراسانی / تحقیق: ابوالفضل حافظیان

ستین عادل ۲۱۳

عادل بن علی بن عادل خراسانی / تحقیق: حسین گودرزی

ترجمه دعای صباح ۲۳۱

سید محمود جامی / تحقیق: سید محمد رضا حسینی

۲۵۳

علوم حدیث

۲۵۵

الفوائد الرجالية

از مؤلفی ناشناخته / تحقیق: محمد حسین مولوی

۳۰۹

اجازات

۳۱۱

إجازات المحقق الكرکي

محمد حسن

۳۰۱

زندگی نامه خودنوشت شیخ آقا بزرگ نهرانی

سید احمد حسینی اشکوری

۳۲۹

معرفی نسخه

۳۳۱

نسخه ای کهن از نهج البلاغه

ابوالفضل عرب زاده

آغاز دفتر

حدیث، دومین سند دین است و پس از قرآن، بیشترین سهم را در شناخت و شناساندن اسلام و شکل گیری و بالندگی علوم اسلامی داشته است.

حدیث، میراث ماندگارِ معصومان(ع) است که در پرتو آن می توان به شرح و تفسیر قرآن و تبیین دین پرداخت.

پیشوایان معصوم، مسلمانان را به فراگیری، و فهم و نشر حدیث بسیار ترغیب کرده اند و همین امر، از ابتدا تا کنون، سبب رونق این دانش بوده است.

استمرار دوره عصمت، طبق عقیده شیعه، موجب شد تا تعداد احادیث و روایات چند برابر روایاتی باشد که اهل سنت از رسول خدا(ص) و حتی صحابه نقل کرده اند. بر همین اساس مجموع احادیث گرد آمده در بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل متجاوز از صدهزار است.

گسترش و تدوین حدیث سبب شد از همان قرون اولیه دانش هایی در دامن حدیث زاده شود که رسالت اصلی آن، حفظ و حراست و نگهداری از حدیث بود. دانش هایی چون رجال، درایه، مصطلح الحدیث و ...

که مجموع آن را می‌توان «علوم حدیث» نامید، در همین بستر زاده شدند.

درنگی در میراث گذشته و تتبع در کتب فارسی و مصادر تاریخی نمایانگر آن است که عالمان شیعی در حفظ و کتابت، تدوین و تبویب، شرح و ترجمه حدیث و نیز در شاخه‌های مختلف علوم حدیث چون رجال و درایه تلاش‌های ارزنده‌ای داشته‌اند.

شاگردان امام صادق(ع) را - که از آن حضرت حدیث فرا می‌گرفتند - چهار هزار گفته‌اند^۱ و شیخ طوسی در کتاب رجال نام ۳۲۲۳ راوی از آن حضرت را ثبت کرده است. حسن بن علی و شاء بیست سال پس از وفات امام صادق(ع) می‌گوید: در مسجد کوفه نهصد نفر را دیدم که می‌گویند: حدیثی جعفر بن محمد^۲. این گروه از شاگردان چهارصد اصل را در حدیث تالیف کردند که به اصول اربعه‌اعده معروف است.^۳

شیخ حرعاملی می‌گوید در زمان ائمه شش هزار و ششصد کتاب حدیثی تالیف شد:

وَأَمَّا مَا نَقَلُوا مِنْهُ - وَلَمْ يَصْرَحُوا بِاسْمِهِ - فَكَثِيرٌ جَدًّا مَذْكُورٌ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ يَزِيدُ عَلَى سِتَّةِ آلَافٍ وَ سِتْمِائَةِ كِتَابٍ عَلَى مَا ضَبَطْنَاهُ.^۴

یکی از نویسندگان با تفحص در کتب رجال و فهارس ۱۶۹۵ کتاب را از دوره حضور به ثبت رسانده است.^۵

برخی از شاگردان ائمه بیش از چند تالیف حدیثی داشته‌اند. محمد بن

۱. الارشاد، ص ۲۷۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۷۴؛ اعلام الوری، ص ۲۷۷؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۷

۲. رجال نجاشی، ص ۲۸؛ سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۲۴۶

۳. دراسة حول الاصول الاربعه، ص ۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۷؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۹؛ الارشاد،

ص ۲۷۱، ذکر الشیعة، ص ۶

۴. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۶۵

۵. سیر حدیث در اسلام، ص ۳۱۰-۳۱۱

ابی عمیر ۹۴ کتاب،^۶ فضل بن شاذان ۲۸۰ اثر حدیثی،^۷ محمد بن مسعود عیاشی بیش از ۲۰۰ کتاب،^۸ علی بن مهزیار اهوازی ۳۳۳ کتاب^۹ و حسین بن سعید اهوازی ۳۳۰ اثر حدیثی^{۱۰} تألیف کرده اند.

صاحبان تراجم گفته اند از زمان حسن بن محبوب تا زمان شیخ طوسی بیش از صد کتاب در علم رجال تألیف شده است.^{۱۱} این همه، به عصر حضور مربوط است؛ پس از آن نیز این تلاش ها ادامه می یابد.

شیخ آقا بزرگ تهرانی نزدیک به ۱۳۰ اصل، ۲۰۰ نوادر^{۱۲} و ۷۴۳ کتاب حدیثی معرفی می کند^{۱۳} و از ۱۴۱ کتاب رجال نام می برد.^{۱۴} وی همچنین از بیش از هفتصد و پنجاه کتاب و رساله در زمینه اجازات نام برده است.^{۱۵} چنان که از پنجاه کتاب در زمینه درایة الحدیث^{۱۶} یاد کرده و در شرح و ترجمه نیز آماری فراوان از کتب ارائه کرده است.^{۱۷}

اینها بخشی است از آنچه که در سایر فهراس به ویژه فهراس نسخ خطی به ثبت رسیده است.

با مقایسه این آمارها با آنچه به طبع رسیده و چاپ شده، می توان به تفاوتی فاحش و شکافی عمیق در این زمینه پی برد. در مثل آنچه به عنوان کتاب

۶. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۴۲

۷. همان، ص ۱۲۴

۸. همان، ص ۱۳۶

۹. همان، ص ۸۸

۱۰. همان، ص ۵۸

۱۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۲

۱۲. الدررمة، ج ۶، ص ۳۰۲

۱۳. همان، ص ۳۰۳-۳۷۴

۱۴. همان، ج ۱۰، ص ۸۲-۱۶۲

۱۵. همان، ج ۱، ص ۱۳۲-۲۶۶

۱۶. همان، ج ۸، ص ۵۴-۵۶

۱۷. همان، ج ۱۳، ص ۱۸۶-۲۱۱

حدیث به طبع رسیده از یکصد و پنجاه اثر تجاوز نمی‌کند. در زمینه علم رجال آثار چاپ شده از بیست عنوان تجاوز نمی‌کند؛ همین طور است آنچه در حوزه درایة الحدیث به طبع رسیده.

در اجازات نیز آثار مطبوع از ده اثر تجاوز نمی‌کند.

این مقایسه ضرورت جستجو برای یافتن و احیای میراث حدیثی شیعه را هر چه بیشتر برمی‌نماید؛ چرا که عناوین کتب و رساله‌ها در زمینه حدیث و علوم آن، در فهراس و منابع از دو هزار تجاوز می‌کند، اما آثار چاپ شده در حدیث، شرح حدیث و علوم حدیث با تمامی شاخه‌هایش به پانصد هم نمی‌رسد.

بر اساس این ضرورت، مرکز تحقیقات دارالحدیث وابسته به مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، طرحی را برای شناسایی، گردآوری و عرضه نسخ خطی در حوزه حدیث و علوم حدیث شیعه در افکند. در این طرح کلیه نسخ خطی بر اساس آنچه در فهراس آمده و آنچه در فهراس تاکنون به ثبت نرسیده، شناسایی و موضوع‌بندی می‌شود.

همچنین آهنگ آن داریم که بر اساس طرح پیش گفته، دایرة المعارف نسخ خطی علوم حدیث شیعه را تدوین و آماده‌سازیم که جلد نخست آن به نسخ خطی در شهر قم اختصاص دارد و به زودی چاپ خواهد شد. معرفی این نسخ و احیای آنها، از دیگر مراحل این طرح است که إن شاء الله بسی دیر نمی‌پاید.

میراث حدیث شیعه، یکی از آثار و برکات ارزشمند این طرح عظیم پژوهشی است که به صورت دفترهایی منتشر خواهد شد.

آرمان والایی که این سلسله در پی تحقق آن است، عرضه میراث حدیث شیعه و تلاش‌های علمی و گرانقدر عالمان شیعی در دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی است.

در این مجموعه رساله های مختصر و کوتاه که در حجم یک کتاب نیست، تصحیح و احیا خواهد شد. اولویت نخست، با رساله هایی است که تا کنون به چاپ نرسیده است. تصحیح و احیای رساله های مطبوعی که از چاپ فنی برخوردار نیست در اولویت بعد است.

هر یک از این دفترها دارای پنج بخش به این شرح است:

یک. متون حدیث: در این بخش نسخه ها و رساله هایی که حاوی اربعین های حدیثی، کلمات قصار، گزیده های موضوعی و ... باشد، جای می گیرد.

دو. شرح و ترجمه حدیث: رساله هایی که به شرح احادیث اختصاص دارد، با ترجمه های کهنی که از پاره ای روایات صورت پذیرفته - چه به صورت نشر یا نظم- در این بخش جای خواهد گرفت.

سه. علوم حدیث: رساله هایی در زمینه رجال، مصطلح الحدیث، غریب الحدیث، اصول و قواعد فقه الحدیث و دیگر شاخه های علوم حدیث در این بخش مجال نشر می یابد.

چهار. اجازات: اجازاتی که در میان عالمان شیعی، محدثان و فقیهان مبادله شده و پشتوانه صحت و درستی نقل هاست - و امانت داری و دقت این بزرگان را در حوزه سنت معصومان(ع) نشان می دهد- در این قسمت قرار خواهد گرفت.

پنج. معرفی نسخه: نسخه های مربوط به رساله های حجیم که در حد یک کتاب است، یا نسخه های تازه ای از کتب و رساله های چاپ شده که بر اعتبار

آن کتاب و رساله می‌افزاید، در این بخش معرفی خواهد شد.

اینک در آستانه‌ی نشر دفتر نخست از این مجموعه، که آن را آغاز یک تجربه‌ی جدید می‌دانیم، همه‌ی پژوهشگران حوزه‌ی علوم حدیث را به همکاری دعوت می‌کنیم و امید واثق به برنمودن کاستی‌ها، نقدها و پیشنهادهای کارگشای آنان داریم.

خداوند بزرگ را شاکریم که توفیق این خدمت فرهنگی را به همکاران این مرکز عنایت کرد.

و ما توفیقی إلا بالله العظیم

مهدی مهریزی

متون حدیثی

لقاب الرسول وعترته

قطب الدین راوندی (۵۷۳ ق)

التعقیبات والدعوات

ابن فهد حلی (۸۴۱ ق)

أربعون حديثاً

محمّد تقی مجلسی (۱۰۷۰ ق)

التعقیبات والدعوات

ابن فهد حلی

تحقیق: محمدجواد نورمحمدی

درآمد

جمال سالکان راه دوست و پیشوای اهل توحید، احمد بن محمد بن فهد حلی معروف به ابن فهد حلی از فقیهان نام آور و عارفان بزرگ نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است. وی در سال ۷۵۷ق. در شهر حله متولد شد و در خانواده شیخ شمس الدین محمد از روحانیان شیعه، زندگی آغاز کرد.

تحصیل

ابن فهد پس از رشد و شکوفایی، در حوزه علمی حله مشغول به تحصیل شد و چنین به نظر می رسد که همه تحصیلاتش را در همانجا گذرانده باشد. روزگار پیش از حیات ابن فهد حلی مقارن با حمله وحشیانه مغول به سرزمین های اسلامی بود که از اوایل قرن هفتم شروع شد و با ویرانی برخی از شهرهای اسلامی و شهادت بسیاری از دانشمندان و مسلمانان ادامه یافت. برخی از شهرهای اسلامی نیز به تدبیر بزرگانشان از گزند و

آسیب خونخواران مغول در امان ماند و حله از جمله آن شهرها بود. آرامش نسبی حله به خصوص پس از فروپاشی مرکز علمی بغداد، موجب انتقال سایر حوزه های علمیه به این شهر و رونق و بالندگی آن شد. آنگاه که ابن فهد مشغول تحصیل شد، حوزه علمیه حله یکی از حوزه های قدرتمند شیعه به حساب می آمد و از کتب تراجم چنین به دست می آید که او همه تحصیلات خویش را در آن دیار گذرانده است.

استادان

رشد علمی و اخلاقی و فقهی شیخ عارف حله بی زحمت به دست نیامد. او سالیان دراز در محضر استادان دانا به شاگردی نشست و خوشه چین فضل و دانش و تقوای آنان شد. در اینجا به پاس مقام شاخ استادان ابن فهد حلی به یاد کردی از ایشان می پردازیم.

۱- بهاءالدین علی بن عبد الکریم بن عبد الحمید حسینی نسابه شاید بتوان او را بزرگ ترین استاد ابن فهد دانست و با حالات و کمالاتی که در ابن فهد سراغ داریم، نقش این فرزانه بزرگ در شخصیت او کم تاثیر نیست. وی انسانی الهی و پاک باخته و وارسته بوده است. صاحب ریاض درباره این استاد می گوید: فقیه و شاعر توانا، عالم فاضل کامل، صاحب مقامات و کرامات بزرگ. او استاد ابن فهد حلی و شاگرد فخر المحققین و معاصر با شهید اوّل بوده است.^۱

۲- ضیاء الدین ابوالحسن علی بن محمد بن مکی (شهید اوّل) آقا سید علی طباطبایی از فقهای بزرگ شیعه و صاحب کتاب ریاض المسائل گوید: در پایان نسخه ای از «اربعین حدیث» شهید اوّل به خط

۱. ابن فهد حلی، مهذب البار، تصحیح شیخ مجتبی عراقی، ج ۱، ص ۱۸-۱۹؛ میرزا عبدالله افندی اصفهانی، مقدمه ریاض العلماء، تصحیح سید احمد حسینی، ج ۴، ص ۱۲۴

ابن فهد نوشته بود: این احادیث را شیخ فقیه، ضیاء الدین ابوالحسن علی فرزند شیخ امام شهید، محمد بن مکی - قدس الله سره - در روستای جزین در روز ۱۱ محرم سال ۸۲۴ برایم نقل کرد و روایت آنها را با سندهای ذکر شده و روایت خود و نیز مصنفات پدرش را به من اجازه داد.^۲

۳- علی بن محمد خازن حایری

یکی دیگر از استادان ابن فهد است. ابن فهد در سال ۷۹۱ در سن سی و چهار سالگی از استادش علی بن محمد خازن حایری اجازه روایت دریافت نموده است.^۳

۴- احمد بن متوج بحرانی

۵- ظهیر الدین علی بن یوسف بن عبدالجلیل نیلی

۶- جمال الدین بن اعرج حسینی

ایشان نیز یکی از مشایخ حدیث عارف حلّی است. از برخی تتمات «کتاب رجال» سید نیلی که به خط سید جمال الدین بن اعرج حسینی است، چنین نقل شده: احمد بن فهد از رجال متأخر زمان ماست و از مدرّسین مدرسه زعیّه حلّه. او از اهل علم و خیر و صلاح و بذل و سماع به حساب می آید و از من اجازه نقل کتاب ها و روایت من از استادانم و طرق روایتی من را خواست و من نیز به او اجازه دادم. ایشان دارای تالیفاتی از جمله عدّه الداعی است ...^۴

۷- فاضل مقداد^۵

۲. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۳۸۴

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۱۷-۲۱۸، اجازه ۲۵، چاپ بیروت؛ آقا بزرگ تهرانی، الدرّیعه، ج ۱، ص ۲۱۱

۴. علامه سید محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ترجمه محمدباقر صاعدی، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵

۵. فاضل مقداد، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، ص ۲۱

۸- حسن بن ابی الحسن دیلمی

او عارفی بلند مرتبه و از محدثان و الامامیه بوده است. مشهورترین اثر او «ارشاد القلوب» است که به خوبی نمایانگر اخلاق و معرفت اوست. گفته اند وی در فقه، حدیث، عرفان و سیره نگاری نیز از فرزندان شیعه بوده است.

معرفت قدسی

ابن فهد در محضر استادانش همگام با علوم ظاهری و ابعاد علمی به پالایش روح و تهذیب نفس پرداخت و از معرفت الهی «در مکتب حقایق» و در خدمت «ادیب عشق» بهره ها برد و راهبری فرزانه شد. وی در پرتو «مراقبت» و «محاسبت» فروغی تابناک یافت و در زندگی نمونه یک موحد والا تبار بود. اوقاتش در مشاهدات توحیدی و جذبات الهی سپری می گشت و به مقامی رسید که در وصف نمی گنجد. عارف کامل میرزا علی آقا قاضی طباطبایی - استاد علامه طباطبایی - درباره اش چنین فرموده است: سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام «تمکّن در توحید» رسیده اند، سید بن طاووس، احمد بن فهد حلّی و سید مهدی بحر العلوم - رضوان الله علیهم.

شاگردان

در آن زمان حوزه علمیه حلّه جوشش خاصی داشت و ابن فهد از نام آوران آن حوزه به شمار می آمد. او در مدرسه «زعیّه» حلقه تدریس داشته و شاگردان فراوانی از خوان کمال و معرفت او بهره مند بوده اند. در اینجا برخی از آنان را یاد می کنیم:

۱- ابن طی، مؤلف کتاب «مسائل ابن طی»؛ از شرح حال او چنین به

دست می آید که وی پیش تر از زاویه کمالات معنوی و معرفتی آن بزرگ، شیفته و مجذوب ابن فهد بوده است. ۲- ابن عشره ۳- احمد بن محمد بحرانی ۴- ابن راشد قطیفی ۵- شیخ شمس الدین محمد حولانی عاملی ۶- ظهیر الدین بن علی عینائی عاملی ۷- شیخ عبدالسمیع بن فیاض اسدی ۸- علی بن هلال جزائری ۹- علی بن فضل بن هیکل ۱۰- سید محمد نوربخش ۱۱- شیخ مفلح بن حسن صیمری ۱۲- عزالدین حسن بن احمد بن فضل مارونی عاملی ۱۳- شمس الدین بن عزالدین بن ابی القاسم حسینی.

تالیفات

از آن بزرگوار تالیفات ارزشمندی به یادگار مانده است که به ذکر نام آن ها بسنده می کنیم.

- ۱- الادبیه والختم ۲- استخراج الحوادث ۳- اسرار الصلاة ۴- بغیة الراغبین ۵- تاریخ الائمة ۶- التحصین فی صفات العارفين ۷- تحمل العبادة عن الغير ۸- ترجمة الصلاة ۹- تعقیبات الصلاة ۱۰- تعیین ساعات اللیل و تشخیصها بمنازل القمر ۱۱- التواریخ الشرعیة من الائمة المهدیه ۱۲- الخلل فی الصلاة ۱۳- الدر الفرید فی التوحید ۱۴- الدر النصید ۱۵- رساله ای در واجبات نماز ۱۶- رساله ای به اهل جزایر ۱۷- رساله ای در فضیلت نماز جماعت ۱۸- رساله ای در عبادات پنجگانه ۱۹- رساله ای مختصر در واجبات حج ۲۰- رساله سؤال و جواب ۲۱- شرح ارشاد علامه حلی ۲۲- شرح الفیه شهید اوک ۲۳- شرح نقلیه شهید اوک ۲۴- عده الداعی و نجاح الساعی ۲۵- غایة الایجاز لخائف الاعواز ۲۶- فتاوی شیخ ابی العباس ۲۷- فصول فی التعقیبات والدعوات ۲۸- کفایة المحتاج فی مناسک الحاج ۲۹- اللمة الجلیة فی معرفة النیة ۳۰- اللوامع ۳۱- المحرر

فی الفتوی ۳۲- المسائل الشامیه الاولى ۳۳- المسائل الشامیه الثانیه
 ۳۴- المسائل البحرانیه ۳۵- مصباح المبتدی و هداية المقتدی ۳۶- المختصر
 من شرح المختصر ۳۷- المقدمات ۳۸- الموجز الحاوی لتحرير الفتاوی
 ۳۹- المهذب البارع ۴۰- النجوم ۴۱- نبذة الداعی فیما لا بد من آداب
 الداعی ۴۲- الهدایة فی فقه الصلاة .

فضایل و کمالات

ابن فهد از نظر روحی در افقی بلند سیر می کرد و آراسته به فضایل روحانی بود . وی در سال های آخر عمر به کربلا هجرت کرد و در آن دیار وی را به عنوان مرجعی پر نفوذ و والامقام پذیرفتند . این نکته از مجموعه استثنائاتی که از نقاط مختلف به خدمت ایشان فرستاده شده ، مشهود است . ادب و معرفت و درك مقام ولایت اهل بیت عصمت و طهارت در زندگی او بسیار حائز اهمیت است .

یکی از عالمان وارسته زمان ابن فهد درباره وی چنین رؤیایی دید که :
 مجلس با شکوهی برپا شده و همه عالمان شیعه در آن جمع بودند اما
 ابن فهد حضور نداشت . در عالم خواب پرسیدم : پس ابن فهد
 کجاست ؟ گفتند : او در مجلس انبیا مقام گزیده است . آن عالم بزرگ
 مدتی بعد پس از دیدار با ابن فهد خوابش را برای وی تعریف می کند و
 آنگاه می پرسد شما چه کرده اید که خلوت نشین محفل انس گشته اید ؟
 ابن فهد می گوید : آنچه من را بدان مقام رهنمون شد این بود که فقیر بودم
 و پولی نداشتم تا به آن صدقه داده و نیازمندان را دستگیری کنم . از این
 رو آبرویم را صدقه دادم و از موقعیت خویش به نیازمندان کمک کردم .^۶

۶ . مقدمه ترجمه علة الداعی ، حسین فشاھی ؛ تفسیر محمد حسین اصفهانی ، چاپ سنگی ، ص ۱۹۹-۲۰۰

ابن فهد در نگاه دیگران

مرغان رهیده از بند و پرستوهای عاشقی که تا بیکران ها پرکشیده‌اند و در سرزمین دوست فرود آمده‌اند، فارغ از توصیف دیگرانند و به راستی در وصف نگنجد، اما بی لطف نیست اگر نظر دیگران را درباره آنان بنگریم. میرزا حسین نوری درباره اش می نویسد: «جمال الدین احمد بن فهد حلّی، صاحب مقامات عالی در میدان علم و عمل و دارنده خصال روحی و باطنی بی بود که در کمتر انسانی یافت می شود...».^۷

عارف والاتبّار مولی محمد تقی مجلسی در اجازه ای از او با عنوان «شیخ ربانی و عالم صمدانی»^۸ یاد می کند. آری، او پاکبخته ای از دیار خوبی ها بود که در وصف او گفته اند: شهرت وی در فضل و استواری نظر، ذوق، عرفان، زهد، اخلاق، خوف و اشفاق به اندازه ای است که ما را از هرگونه تعریفی درباره اش بی نیاز می کند. او بین علوم معقول و منقول و نیز فروع و اصول دین جمع کرد و هر دو را به دست آورد. وی قشر و لب، لفظ و معنی، ظاهر و باطن را درک کرده بود. او علم و عمل را به بهترین شیوه در خود جمع کرده بود.^۹ محقق کاظمی در «مقابس الانوار و نفائس الاسرار» درباره اش فرموده است: «شیخ با افتخار جلیل، یگانه کامل، نیکبختی که روشنایی مسلمین و راهنمای مؤمنین بود؛ عالمی که پیشوای به وحدت رسیدگان و دلیر عرصه های مناظره با مخالفین و دشمنان بود. الگوی عابدان و نادره عارفان و زاهدان، پدر فضایل و نیکویی ها، جمال الدین احمد بن

۷. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۴.

۸. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۶۸، چاپ بیروت.

۹. روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۰۴.

محمد بن فهد حلی - قدس الله روحه .^{۱۰}

غروب

وفات ابن فهد به سال ۸۴۱ هـ . ق در ۸۵ سالگی اتفاق افتاد . جسد مبارک وی در میان اندوه یارانش در باغ نقیب علوین کربلا به خاک سپرده شد و مزار او اکنون در مدرسه ای از مدارس علوم دینی قرار دارد و زیارتگاه عام و خاص است .

شیوه تحقیق

در تحقیق و تصحیح این رساله شریف از دو نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی استفاده کرده ایم که خصوصیات نسخه ها بدین شرح است .

۱- نسخه شماره ۵۶۵۱ رساله سوم، نگاشته شده سال ۱۰۶۸ .

۲- نسخه شماره ۸۰۸۴ رساله چهارم، از استنساخ های سده دوازدهم قمری . هر دو نسخه کاملند و خوانا .

علاوه بر این نسخه ها، این رساله به صورت سنگی در حاشیه کتاب مکارم الاخلاق طبرسی به چاپ رسیده است که با توجه به شایستگی آن سزاوار بود که به گونه زیباتری به چاپ برسد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وما توفيقي إلا بالله عليه توكلت وإليه أنبت

الحمد لله ملهم الدعاء، ومفرج العناء وسماع الأودا وكاشف البلا

لحمده على سوانح النعماء وترادف الآلاء وتشكره في حالتي الشدة و

الرخاء وصلى الله على سيدنا محمد المبعوث من العرب بعربهم

البطحا لإرشاد الدهماء وتكميل الأورياء وعلى آله الأئمة الأمان

سادة العلماء ما أخلق الصباح والمساء ^{رب} فانا نجيب ^{للم}

سؤالنا أيها الأخ في الله وفقات الله وإيماننا الطاعة والفعل الجبر

ملازمة من ملأ دعوته تدعو بها عبق الصاوات ولتقدم لك

مقدم كمال النفس مطلب بالذات والنفس الإنسانية ذات

قوة وإدراك فقد تشبه بالملائكة مثل إذا سميت بتحصيل الكمال

النفسانية والمعارف الآلهية والأخلاق الدينية وهي المميز المفضل

قد تشبه بالشيء الجبر والإبادة كما إذا سميت بطلب السطر والباس

والباس والبطش والقهو والسعدان على الغيرة هي السر المحض ^{نشب}

بالهائم كما إذا كان مع ما شال من الطعم والمك والملبس وهذا أسيا

الظاهرين وادابك في محمداً والجارين اللهم على يدي
 على آخرتي بقوا واحفظني فيما جئت عنه ولا تكلني الى نفسي فيما خضرتا من
 لا تشغل المغفرة ولا تضر المحبة اسالك فرطاً عاجلاً وصبراً واسطفاً
 والعافية من جميع البلاء والشكر على العافية يا ارحم الراحمين
 ويسبحي للانسان ان يفرا هذا على ما جئت كلابية وحفظه ويد
 يد عليه تعويد له حاضر كان عنه او غاب عنه وهذا
 آخر ما اتيته في هذه الفصول والله ولي المأمورين
 انما الغفران لمن تاب بالشكوك لمن تاب وصلى الله على اثر
 المخلوقات محمد وآله السادات
 والحمد لله رب العالمين
 امين

بسم الله الرحمن الرحيم

وما توفيقي إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب

الحمد لله ملهم الدعاء ومفرج العماء وسامع اللاواء وكاشف البلاء، نحمده على سوابغ النعماء وترادف الآلاء، ونشكره في حالتي الشدة والرخاء. وصلى الله على سيدنا محمد المبعوث من العرب العرباء بسرة البطحاء لإرشاد الدهماء وتكميل الاولياء، وعلى آله الأئمة الأمناء وسادة العلماء ما اختلف الصباح والمساء.

وبعد: فانا مجيب إلى سؤالك أيها الاخ في الله - وفقك الله وإيانا لطاعته ولفعل الخير وملازمته - من إملأ دعوات تدعو بها عقيب الصلوات، ولتقدم لذلك مقدمة.

كمال النفس مطلوب بالذات، و النفس الإنسانية ذات قوة وإدراك فقد تشبه بالملائكة مثل إذا سمعت لتحصيل الكمالات النفسانية والمعارف الإلهية والاخلاق الدينية، وهي الخير المحض؛ وقد تشبه بالشياطين والابالسة كما إذا سمعت تطلب السطوة والبأس والبطش والقهر والعدوان على الغير، وهي الشر المحض؛ وقد تشبه بالبهائم كما إذا كان همها ما تناله من الطعام والمنكح والملبس، وهذه أيضاً من رذائل النفوس لكنها أخف من الثانية؛ لاختصاص ضررها بها.

فهذا البدن كالسقط والوعاء لهذه النفوس الثلاث، فمن وجد في نفسه أو استشعر خصلة من خصال النفس الاولى فليحمد الله سبحانه على ذلك وليبالغ في تقويتها؛ ليكون سبباً لحصول باقي الكمالات، ولا يغفل عن ذلك فتتنشط خصلة من خصال النفس

الشیطانیة، فربّما تذهب بالکلیّة فتصیر فی عداد الشیاطین و تخلّد فی العذاب المہین نمود باللہ منه .

ومن وجد فی نفسه خصلة أو خصالاً من النفس الثانیة والثالثة فلیبتهل إلى اللہ تعالیٰ فی الخلاص منها، ولیجتهد فی الاتّصاف بضدّها، ویجاهد^۱ نفسه التی هی اقرب الاعداء^۲ وهذا الجهاد اعني جهاد النفس - من أفضل الاعمال، ولهذا قال - صلی اللہ علیہ وآلہ - وقد رجع من بعض غزواته: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ» و عنی به جهاد النفس، فإن وصل الإنسان إلى مراده بهذا السعی فقد تمّت له السّعادة، وإن مات قبل ذلك وهو فی هذا الجهاد فقد ختم له بالشهادة . وقد ضربوا للإنسان لسیره مع عقله وهواه وحرصه مثلاً لراكب فرسٍ معه كلب، فإن تأمّر الكلب وكان هو المقدّم وهو المتبوع رمى بهم على كلّ جيفة، واخذوا عن الدّرب یمیناً وشمالاً، ورعیت الوعر والشّوك، فتسوء حال الفارس والكلب والفرس . وإن كان المتبوع هو الفارس سلك بهم جادة الطريق، وأوردهم أعذب^۳ الماء من شریعته وأطیب العلف فی الوادی السّهل فیحسن حال الفارس والكلب والفرس فالمتبوع الاول هو الهوى والمتبوع الثانی هو العقل .

واعلم أنّ السّعادة على قسمین: دنیویة وأخرویة . فطالب السّعادة الدنیویة مدخول العقل من وجوه:

الاول: أنّه مغبون الصّفة، لأنّه ینقذ فی ثمنها العمر النّفیس وهي زائلة وكل ساعة من ساعاته یمکن أن یمکن بها کتراً من كنوز الابد، ولهذا قال - صلی اللہ علیہ وآلہ - : «بَقِیَّةُ عُمَرِ الْمَرءِ لَا قِیْمَةَ لَهَا»^۴ .

۱ . چاپ سنگی : ولیجاهد .

۲ . برگرفته از حدیث امیرالمؤمنین - علیه السلام - : «نَفْسُكَ اقْرَبُ اَعْدَاكِ اِلَيْكَ»، غرر الحکم، ج ۷، ص ۳۹۲، ح ۹۹۵۷، چاپ دانشگاه تهران .

۳ . چاپ سنگی : عذب

۴ . این سخن در مجموعه ورام شیخ زاهد ورام بن ابی فراس، ص ۳۶ از حضرت علی علیه السلام چنین نقل شده است: بقیة عمر المرء لا ثمن لها يدرك بها ما فات ويحيي بها ما امات . همچنین در روضة الواعظین

الدَّهْرُ سَاوَمَنِي عُمْرِي فَقُلْتُ لَهُ مَا بَعْتُ عُمْرِي بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا
 ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِتَدْرِيجٍ بِلَا ثَمَنِ تَبَّتْ يَدَا صَفْقَةٍ قَدْ خَابَ شَارِبُهَا
 قال بعض العلماء: ابن آدم فرحت ببلوغ أملك، إنما بلغته بانقضاء أجلك، ثم
 سوفت بعملك، فكان منفعتة لغيرك^٥ وقيل لبعضهم قد بلغت العلا؟ فقال: إنما يبلغ
 العلا من عتق من رق الدنيا.^٦

الثاني: أنه يسعى لها وقد تفوته ولا يدركها. قال عليّ - عليه السلام - «مَنْ سَاعَاها
 فَاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ»^٧ في الحديث القدسي «وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا بُلْغَتُ أَمَلٍ لَأَنَّهُ لَا
 يَقِفُ عَلَى حَدٍّ بَلْ أَيُّ شَيْءٍ نَالَ مِنْهَا طَمَحَتْ نَفْسُهُ وَتَطَلَّعَتْ إِلَى طَلَبِ شَيْءٍ آخَرَ فَهُوَ
 مُحْتَسِرٌ فَقِيرٌ طَالِبٌ دَائِمًا» قال - عليه السلام - «مَثَلُ الدُّنْيَا كَالْمَاءِ الْمَالِحِ كُلَّمَا شَرِبَهُ الْعَطْشَانُ
 لَازِدَادَهُ إِلَّا عَطْشًا».

[الثالث] هب أنه قد بلغ مراده، فهل يمتعه ذلك إلا أياماً قلائل، وهل تمتعه إلا كظلمة
 زائل؟ شعر:

هَبْكَ بُلَّغْتَ كُلَّمَا تَشْتَهِيهِ وَمَلَكَتِ الزَّمَانُ تَحْكُمُ فِيهِ
 هَلْ قَصَارَى الْحَيَاةِ إِلَّا أَمَاتٌ سَلَبَ الْمَرْءُ كُلَّمَا يَقْتَنِيهِ

[الرابع] أنه دليل على رداءة الهمة وخساسة النفس حيث قنعت بالشئ الدون الزائل
 مع ما فيه من الكدورات والشوائب، وسمحت بفوات النعيم الدائم الذي يشارك في

ابن قتال نيشابوري، ص ٣٩٤ و دعوات راوندی، ص ١٢٢ با اندکی اختلاف به همین صورت نقل شده
 است. نیز در منیه المرید، شهید ثانی، تصحیح رضا مختاری، ص ٢٢٦، این شعر چنین آمده است:

بَقِيَّةُ الْعَمْرِ عِنْدِي مَا لَهَا ثَمَنٌ وَمَا مَضَى غَيْرَ مَحْمُودٍ مِنَ الزَّمَنِ
 يَسْتَدْرِكُ الْمَرْءَ فِيهَا مَا أَفَاتَ وَيَحِرُّ يَا مَا أَمَاتَ وَيَمْحُو السُّوءَ بِالْحَسَنِ

٥. مجموعه ورآم، ١/ ١٣٩ باب ذم الدنيا آمده است «يا بن آدم ببلوغ أملك إنما بلغته بانقضاء أجلك ثم سوفت
 بعملك كان منفعتة لغيرك». اما در نسخه چاپ سنگی بجای «لغيرك»، «تضررك» آمده است.

٦. مجموعه ورآم ١/ ١٣٩ آمده «قيل لبعضهم قد نلت الغنى فقال إنما نال الغنى من عتق من رق الدنيا».

٧. نهج البلاغه، چاپ معجم نهج البلاغه محمد دشتی، سید کاظم محمدی، خطبه ٨٢، ص ٣١، آمده: «مَنْ
 سَاعَاها فَاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ».

دوام الخلود، ولهذا قال محمد بن الحنفية: من عزّت عليه نفسه هانت عليه الدنيا، وقيل لعابد: لماذا تركت الدنيا؟ قال: لأني أمتع [أمتّع] من صافيتها وأمتنع من كدرها. وقيل لآخر: خذ حظك من الدنيا فإنك عنها فان قال: الآن وجب ان لاأخذ حظي منها. ووصف لبعض الحكماء رجل^٨ فقالوا: إنه ذو همة عالية، فقال: إذا لايرضى بشيء دون الجنة.

وطالب السعادة الأخروية إنما هو [صاحب] العقل السليم والطبع المستقيم، وهل هو في تحمله المشاق في الدنيا وثقل الطاعة إلا كالعافل الذي يحمل نفسه على تجرّع غصص المشروب الكريه لما تأمل عقيبه من حصول السلامة بإزالة الاخلاط المضرة والعفونات القاتلة، فصبروا أياماً قليلة أعقبتهم راحةً طويلة، وكانوا في الدنيا بمنزلة الغرباء يقطعون كل يوم مرحلة لا يفرحون إلا بأكثار الزاد وإصلاح المعاد. قال النبي -صلى الله عليه وآله- «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ»^٩ وقال -صلى الله عليه وآله- «مَالِي وَالدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَرَاقِبٍ سَارٍ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَرَفَعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فَقَعَدَ تَحْتَ ظِلِّهَا سَاعَةً ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا»^{١٠} وَكَانَ بَعْضُ الصَّالِحِينَ إِذَا ذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ شَطْرَ قَالَ لَزَوْجَتِهِ: قَوْمِي نَقْطَعُ الطَّرِيقَ، فَقَدْ سَارَتِ الْقَافِلَةُ وَطَرِيقُنَا بَعِيدٌ وَزَادُنَا قَلِيلٌ. وروي عن زين العابدين -عليه السلام- «أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي فِي يَوْمِهِ وَلَيْتَهُ أَلْفَ رَكْعَةٍ» وَكَانَ الْكَاسِمُ -عليه السلام- يُعَقِّبُ بَعْدَ الصُّبْحِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَقُولَ الْخَادِمُ: قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ فَيَقُومُ -عليه السلام- فَيُصَلِّي نَوَافِلَ الزَّوَالِ مِنْ غَيْرِ تَجْدِيدِ طَهَارَةٍ، وَلَا يَزَالُ

٨ . مجموعة ورّام، ٥٢/١ أمده «يا أباذر كن في الدنيا ... أو كعابر سبيل و عد نفسك في اهل القبور» همجين در روضة الواعظين، ص ٤٤٨ أمده: «قال عليه السلام لابن عمر كن ... أو كعابر ... وأعد نفسك مع الموتى»، در عوالي اللثالي، ١٥٤/١ أمده «... عابر سبيل فاذا امسيت فلا تنتظر الصباح وإذا أصبحت فلا تنتظر المساء وخذ من صحتك قبل سقمك ومن حياتك قبل موتك».

٩ . مجموعة ورّام، ٧٨/١ أمده است: «دخل عمر على رسول الله -صلى الله عليه وآله- وهو على حصير قد أثر في جنبه فقال: يا نبي الله لو اتخذت فراشا أوثر منه فقال: مالي وللدينا ما مثلي ومثل الدنيا ... فاستظل تحت شجرة ساعة من نهار ثم راح وتركها» و در ص ١٤٧ باب ذم الدنيا با اندكى تفاوت با آنچه در متن آمده ذکر شده است.

فی العبادة حتى تغرب الشمس فیشتغل بالمغرب ونوافلها . وكان احدهم اشحّ علی عمره من البخیل علی تبره ، فلا یحبون ان یدهب من اعمارهم شیء فی غیر ذات الله سبحانه ، فیحاسبون نفوسهم علی القتل والتقیر والقلیل والكثیر . قال امیر المؤمنین - علیه السلام - «لَیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِی كُلِّ یَوْمٍ مَرَّةً ، فَإِنْ عَمِلَ خَیْرًا أَزْدَادَ وَإِنْ عَمِلَ سَوْءًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ»^{۱۰} .

فصل [۱]

قال وهب بن منبه : قرأت فی بعض الكتب «الدنیا غنیمة الجهال» ، لم یعرفوها حتی خرجوا منها فسألوا الرجعة فلم یرجعوا . واحتضر فقال ما تأسفی علی دار الاحزان والغموم والخطایا والذنوب وإنما تأسفی علی لیلۃ تُمتها ویومُ أفطرته وساعة غفلتها عن ذکر الله تعالى» وروی ان قوماً خرجوا إلى السفر فجازوا عن الطریق فانتهوا إلى صومعة راهب فقالوا یا راهب این الطریق؟ فأومأ براسه إلى السماء ، فعلم القوم ما اراد . فقالوا یا راهب إننا سائلوك فهل انت مجیب؟ فقال : سلوا ولا تكثروا فإنّ النهار لا یرجع والعمر لا یعود والطالب حیث . فقالوا : ما القوم غدأ عند ملیکهم فقال : علی نیاتهم . فعجب القوم من كلامه ثم قالوا : اوصنا فقال : تزودوا علی قدر سفركم فإن خیر الزاد ما بلغ البغیة ، ثم أرشدهم إلى الطریق وأدخل رأسه فی صومعته^{۱۱} . فانظر إلى علم هذا العالم وانقطاعه إلى الله وإقباله علی عبادته ، ثم انظر هذا الشحّ العظیم علی عمره الکریم وصونه له من

۱۰ . درباره محاسبه نفس از حضرت امیر - علیه السلام - روایات زیادی وارد شده است از جمله در غرر و درر آمدی ، ج ۷ ، ص ۶۶ ، باب محاسبه النفس آمده است : «مَرَّةً الْمُحَاسَبَةُ صَلَاحُ النَّفْسِ» و «مَنْ تَعَاهَدَ نَفْسَهُ بِالْمُحَاسَبَةِ آمِنَ فِيهَا الْمَدَاهِنَةَ» اما این روایت را در مجامع روائی از جناب وصی علیه الصلاة والسلام نیافتم و این روایت با اندکی اختلاف در اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۴۵۳ ، چاپ آخوندی ، باب محاسبه العمل ، آمده : علی بن ابراهیم ... عن ابی الحسن الماضي صلوات الله علیه قال : لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کلّ یوم فإن عمل حسناً استزاد الله وإن عمل سیئاً استغفر الله منه وتاب إلیه .

۱۱ . این داستان را مؤلف در التحصینی نیز ذکر کرده و در آن به جای «مجبیب» ، «مجبینا» و به جای «سلوا» ، «استلوا» و به جای «ما القوم غدأ عند ملیکهم» ، «ماذا الخلق غدأ عند ملیکهم» آمده است .

الضباع في غير العبادة والانقطاع، ألا لهذا فليعمل العاملون وفي ذلك فليتنافس المتنافسون، وفقك الله وإيانا لإعداد الزاد وبلوغ المراد.

فصل [٢]

واعلم أن ما ألهمته من طلب الدعاء اعظم نعم الله عليك واحقها بمقابلة الشكر والحمد والجسيم، كيف لا وهو مناجاة الخالق وسؤال الرازق، وفيه الموانسة بالرووف الرحيم والمحادثة للماجد الكريم؟! وفي الانقطاع إليه والتوكل عليه أنس من كل مونس وكفاية من كل كاف، وغنى من كل غناء، وسلطان من كل سلطان، وعزة من كل عزيز، وهو مفتاح كل رحمة ومنجى من كل نقمة.

فصل [٣]

قيل لبعض المطيعين: ما أصبرك على الوحدة! قال: لست معه في وحدة بعد قوله «أنا جليس من ذكرني» إذا شئت أن يناجيني قرأت كُتبه، وإذا شئت أن أناجيه صليت ودعوت^{١٢}. والدعاء بعد الواجبات أفضل ما تقرب به العباد إلى الله. قال الصادق عليه السلام «إن الله يحب من عباده كل دعاء» وقال سبحانه «وقال ربكم ادعوني استجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين»^{١٣} قال الصادق عليه السلام:

«هي والله الدعاء قد أمر الله سبحانه بالدعاء ووعد بالإجابة وهو لا يخلف الميعاد، وتوعد بالنار على تركه فقال: إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» وقال الصادق عليه السلام: «من ترك مسألة الله افتقر»^{١٤} وقال عليه السلام: «إن الله

١٢. در التحصين ابن فهد حلى، ص ١٤، القطب الثالث، ذيل عنوان هفتم، چاپ مدرسه امام مهدي قم اين داستان را آورده است. در آن روايت بجای «بعض المطيعين»، «لراهب» آمده و کلمه «دعوت» آخر حکايت را نيز ندارد.

١٣. غافر (مومن)، ٦٠.

١٤. عدة الداعي، ابن فهد حلى، ص ٢٩.

فرض الصلوات فی أحبّ الاوقات إلیه، فاسالوا حوائجکم عقیب فرائضکم^{۱۵} وقال علیه السّلام: «له مع کلّ فريضة دعوة مستجابة» والترغیب فی هذا الباب یفرضی إلی الإطناب، وكذلك الادعية والاسرار یفرضی الاشتغال بها إلی استغراق النهار، فلنقتصر علی ما یسعد العمل به مع كثرة الاشتغال وتشعب البال.

فصل [۴]

وَمَا یَسْتَحَبُّ أَنْ یَقَالَ عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَتَصَرَّ عَبْدُهُ وَأَعَزَّ جُنْدُهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»^{۱۶}.

فصل [۵]

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَأَنْصُرْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلَّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَشَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلَّهَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا

۱۵ . تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱/ ۶۷

۱۶ . البلد الامین، کفعمی، ص ۹، فلاح السائل، سید بن طاووس، ص ۱۶۴ چاپ دفتر تبلیغات اسلامی این دعا از دعای پیش از آن به صورت جداگانه آمده است و پس از «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آمده ثم یقول «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ ...» همچنین در آن کتاب به جای «وَحْدَهُ وَحْدَهُ»، «وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ»، انْجَزَ وَعْدُهُ آمده و عبارت «وَأَعَزَّ جُنْدُهُ» نیز نیامده است. و نیز در مفتاح الفلاح، ترجمه علی بن طیفور بسطامی، چاپ حکمت، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۰۸ این دعا با اندکی اختلاف آمده است؛ البلد الامین، ص ۹

بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ (صاحبة ولا) وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَّ وَكِبَرُهُ تَكْبِيرًا. ۱۷ سَبِّحْ تَسْبِيحَ الزَّهْرَاءِ - عَلَيْهَا السَّلَام - وَهِيَ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً.

فصل [۶]

وَمَا يَقَالُ عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَادْخُلْنِي الْجَنَّةَ، وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ، وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ ۱۸ اللَّهُمَّ بِيْرَكَ الْقَدِيمِ وَبِرَأْفَتِكَ الْبَرِيَّةِ الْلطِيفَةِ وَشَفَقَتِكَ بِصَنْعَتِكَ الْحَكَمَةَ وَقَدَرَتِكَ بِسُتْرِكَ الْجَمِيلِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْيِ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ.

وَاجْعَلْ ذُنُوبَنَا مَغْفُورَةً، وَعَيُوبَنَا مُسْتُورَةً، وَفَرَاثِنَا مُشْكُورَةً، وَنَوَافِلَنَا مَبْرُورَةً، وَقُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَنَفُوسَنَا بِطَاعَتِكَ مُسْرُورَةً، وَعُقُولَنَا عَلَى تَوْحِيدِكَ مُجْبُورَةً، وَارْوَاحَنَا عَلَى دِينِكَ مَفْطُورَةً، وَجَوَارِحَنَا عَلَى خِدْمَتِكَ مَقْهُورَةً، وَأَسْمَاءَنَا فِي خَوَاصِّكَ مَشْهُورَةً، وَحَوَائِجَنَا لَدَيْكَ مِيسُورَةً، وَأَرْزَاقَنَا مِنْ خَزَائِنِكَ مَدْرُورَةً. أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، لَقَدْ فَازَ مِنَ الْوَاقِعِ مَنْ نَاجَاكَ، وَعَزَّ مَنْ دَانَكَ وَظَفَرَ مَنْ رَجَاكَ، وَغَنِمَ مَنْ قَصَدَكَ وَرَبِحَ مَنْ تَاجَرَكَ. ۱۹

فصل [۷]

وَمَا يَقَالُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْلِلْنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِكَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لَغُوبٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الذَّلِيلِ الْفَقِيرِ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ

۱۷ . البلد الامين، ص ۹؛ فلاح السائل، ص ۱۶۴؛ مفتاح الفلاح، ص ۶۶

۱۸ . مصباح المتجهد، ص ۱۵۰ تا «أوسع عليّ من فضلك الواسع» ذكر شده است.

۱۹ . مصباح المتجهد، ص ۵۹؛ البلد الامين، كفعمى، ص ۱۳؛ مصباح كفعمى، ص ۲۴. از «اللهم بِيْرَكَ الْقَدِيمِ» ذكر شده است.

تغفر لي جميع ذنوبي وقلبي بقضاء جميع حوائجي إليك إنك على كل شيء قدير . وما قصرت عنه مسالتي وعجزت عنه قوتي ولم تبلغه فطنتي تعلم فيه صلاح امرأ خرتي ودنياي ، فاسالك وارغب إليك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعله بي ، بلا إله إلا أنت برحمتك في عافية ، ما شاء الله لا قوة إلا بالله . ثم أمرّ يدك على موضع سجودك وامسح بها وجهك من الجانب الأيسر ، وتمرّها على جبينك ثلاث مرّات تقول في كلّ مرة : اللهم لك الحمد لا إله إلا أنت عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم ، اللهم أذهب عني الهم والحزن والعبر ما ظهر منها وما بطن . وإن كانت بك علة فامسح موضع سجودك وامسحه على العلة وقل سبع مرّات متكرّرة : «يا من كبس الأرض على الماء وسدّ الهواء بالسماء ، صلّ على محمد وآل محمد وافعل بي كذا وكذا وعافني من كذا وكذا» .^{٢٠}

فصل [٨]

ومّا يستحبّ أن يقال عقيب كلّ صباح ومساء ، ما دعا به أمير المؤمنين - عليه السّلام - على فراش النبيّ - صلى الله عليه وآله وسلم - : «امسيت اللهمّ معتصماً بذمامك المنيع الذي لا يطاوك ولا يحاول من شرّ كلّ غاشم وطارق ومن سائر ما خلقت من خلقك الصامت والناطق ، في جنّة من كلّ مخوف بلباس سابعة ولاء أهل بيت نبيّك عليهم السلام ، محتجباً من كلّ قاصد لي إلى أذية بجوار حسن الإخلاص في الاعتراف بحقّهم والتمسك بجناهم موقناً أنّ الحقّ لهم ومعهم وفيهم وبهم أوالي من والوا واجانب من جانبوا ، فاعذني اللهمّ بهم من شرّ ما اتّقىه ، يا عظيم حجّز الأعادي عني بيديع السموات والأرض إنّنا جعلنا من بين أيديهم سداً ومن خلفهم سداً فاغشيناهم فهم لا يبصرون» .^{٢١}

ومّا تستحبّ المواظبة عليه عقيب فريضة الصبح أن يقال أربعين مرة : سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر^{٢٢} فإنّه حرز ذلك اليوم ويدفع منه سوء .

٢٠ . مصباح المتجهد ، ص ٢٤٣

٢١ . مصباح ، كفعمي ، ص ٨٦ فصل ١٦

٢٢ . مصباح المتجهد ، ص ٥٣ ، البلد الأمين ، ص ١٠

فصل [٩]

ومّا يقال عند غروب الشمس من كلّ يوم: «يا من ختم النبوة بمحمد - صلى الله عليه وآله - اختتم لي في يومي هذا بخير وسنتي بخير وعُمري بخير» اللهم مقلب القلوب والابصار ثبت قلبي على دينك، ولا تُزغ قلبي بعد إذ هديتني، وهب لي من لدنك رحمةً إنك انت الوهاب، واجرنني من النار برحمتك. اللهم امدد لي في عمري، واوسع عليّ في رزقي، وانشر عليّ رحمتك، وإن كنت في عندك في أم الكتاب»^{٢٣}.

ومن ادعية الصادق - عليه السلام - هذا الدعاء، وله شرح طويل وقد تركناه خوف الإطالة، وفيه منافع كثيرة وهو حرز من كلّ آفة وشدة وخوف، وهو هذا:

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم احرسنا بعينك التي لا تنام، واكفنا بركنك الذي لا يرام، وارحمنا بقدرتك علينا، ولا تهلكنا وانت الرجاء، رب كم من نعمة انعمت بها عليّ قل لك عندها شكري، وكم بليّة ابتليتني بها قل لك عندها صبري؟! فيا من قل عند نعمته شكري فلم يحرمني ويا من قل عند بليته صبري فلم يخذلني، يا ذا المعروف الدائم الذي لا ينقضي أبداً، ويا ذا النعماء التي لا تُحصى عدداً أسالك ان تصلي علي محمد وآل محمد الطاهرين وادرا بك في نحور الاعداء والجبارين. اللهم اعني على ديني بدنياي وعلى آخرتي بتقواي واحفظني فيما غبت عنه، ولا تكلني إلى نفسي فيما حضرتها، يا من لا تنقصه المغفرة ولا تضره المعصية أسالك فرجاً عاجلاً وصبراً واسعاً، والعافية من جميع البلاء والشكر على العافية يا ارحم الراحمين ويستحب للإنسان أن يقرأ هذا على ما أحبّ كلابية؟ وحفظه ويدير يده عليه تعويذاً له حاضر أو غائباً.

وهذا آخر ما امليناه في هذه الفصول والله وليّ المأمول، إنّه الغفور لمن تاب، الشكور لمن اناب، وصلى الله على اشرف المخلوقات محمد وآله السادات، والحمد لله رب العالمين^{٢٤}.

٢٣. مصباح، ص ٨٣؛ البلد الامين، ص ٢٣

٢٤. مهج الدعوات، سيد بن طاووس، ص ١٩٢